

موانع توافق جامع

در

حقوق جمهوری اسلامی

امیر فیض - حقوقدان

در چهار (۴) تحریر تحت عنوان (فقدان شرائط اساسی در توافق جامع)^۱ شرائطی که بموجب کنوانسیون وین برای عهد نامه های بین المللی مقرر شده و در توافق جامع ملحوظ نگردیده توضیح داده شد؛ اکنون سهم این تحریر متوجه موانعی است که در حقوق اساسی جمهوری اسلامی متوجه توافق جامع است و نفس توافق جامع را با سردرگمی مواجهه میسازد.

موانع حقوقی توافق جامع در حقوق اساسی جمهوری اسلامی متوجه دومورد مشخص است:

مورد اول قانون اساسی و حاکمیت مردم - و مورد دوم قانون اساسی و موازین شرعی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی و حاکمیت مردم.

مفهوم حقوقی عهدنامه بین کشورها این است که ملت دویاچند کشور با ملت کشوردیگری عهد نامه ای بمناسبتی امضا و مورد تعهد آن ملت ها قرار میگیرد، از آنجا که نمیتوان تمام افراد کشورها را در امر تهیه و تنظیم و امضا عهدنامه حضور داد و بطور کلی دولتها نمایندگان کشورها و ملت ها شناخته میشوند لذا دولتها عهدنامه های بین المللی را بنماینده از ملت خودشان امضا و اجرای آنرا تقبل مینمایند. قانون اساسی کشورها هم رابطه این نمایندگی را با ایجاد تکلیف موافقت مجلس با عهدنامه، زنده و مستدام ساخته است.

این حقی که مردم، دولت کشور را انتخاب و یا عزل کنند و نسبت به سرنوشت کشورشان و مسائل تابعه حق رای و مشارکت داشته باشند در حقوق سیاسی داخلی حق حاکمیت مردم نامیده میشود.

در حقوق کشور های غیر اسلامی اصل بر این است که حق حاکمیت مردم با تولد انسان بوجود میآید و برخی از علمای حقوق آن کشورها عقیده دارند که درست است که حق حاکمیت از آن خداست ولی خداوند آنرا به بندگان خود تفویض کرده است.

ولی حقوق اسلامی قائل به تفویض حق حاکمیت به مردم نیست و مطلق آنرا حق خدا میداند و عقیده دارد که خدا منبع مشروعیت حاکمیت میباشد و این حق را به همه مردم یکجا نداده بلکه به هر کس که میل دارد

^۱ - نوشته چهارم را در اینجا پیدا کنید و شماره های پیشتر هم در همان سایت هست:

[http://1400years.org/AmirFeyz/FoghdaneSharayeteAsasiDarTavafoghJame\(4\)-AmirFeyz-04Aug2015.pdf](http://1400years.org/AmirFeyz/FoghdaneSharayeteAsasiDarTavafoghJame(4)-AmirFeyz-04Aug2015.pdf)

داده و میدهد و غایت اینکه خداوند حق حاکمیت خود را فقط به پیامبر و امامان معصوم و در دوران غیبت مراجع تقلید واگذار کرده است (اسلام تشیع).

موضع حق حاکمیت مردم در جمهوری اسلامی منطبق با دوران غیبت است که حق حاکمیت مردم در اختیار ولی فقیه نهاده شده است.

معنای ولایت فقیه همانطور که بانی آن نوشته در حکم قیم و ولی صغار و اطاعت مردم از ولی فقیه لازم و واجب است؛ و وقتی ولی مطلقه بود تمام امور جامعه اسلامی (تشیع) به حکم اوست از سیاست و کشورداری و قضا گرفته تا اجتهاد نسبت به فرائض و احکام دینی.

بنابراین رابطه حقوقی بین مردم و ولی فقیه در جمهوری اسلامی رابطه صغیر و قیم است.

دو اشکال

از آنچه عرض شد در رابطه با توافق جامع با حقوق اساسی جمهوری اسلامی با دو اشکال مواجه میشویم.

نخست اینکه توافق جامع نمیتواند توافق بین ملت ایران و کشورهای ۱+۵ شناخته شود زیرا بر اساس حقوق اساسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن کشور مردم واجد حق حاکمیت نیستند یعنی طرف واقعی توافق جامع محسوب نمیشوند.

آیا کمبود مزبور یعنی اینکه مردم در جمهوری اسلامی واجد حق حاکمیت نیستند، در مشروعیت و قانونی بودن توافق جامع موثر است یا خیر؟

البته که موثر است و عدم توجه به آن از اسباب بطلان معامله خواهد بود رعایت اصل صلاحیت و اهلیت در معاملات و عقود همین است که احراز شود طرفین معامله صالح برای معامله هستند یا خیر آیا دارای اهلیت میباشند یا نه، ممنوعیت از معامله دارند یا نه، صیغر و محجور هستند یا نه و اگر نمایندگانی از طرف مردم برای حضور در معامله دارند آیا وکالت وحد و حدود اختیارات آنها کافی است یا خیر و امثالهم این حقوق و مراتب در انجام معاملات داخلی به مستند قوانین جاری کشور عمل میشود و در معاملات و عهدنامه های بین المللی بر اساس مقررات کنوانسیون وین در مورد عهدنامه های بین المللی و آنطور که میدانید هیچگاه کوچکترین اشاره ای به این نشده که ملت هائی که حق حاکمیت از آنها سلب شده است میتوانند بوسیله ولی فقیه و نمایندگان معرفی شده از جانب او طرف عهدنامه های بین المللی قرار گیرند مفهوم حقوقی این برداشت میتواند چنین باشد؛ کشوری که مردمش حق حاکمیت ندارند نمیتواند در یک عهدنامه بین المللی طرف تعهد و الزامات قرار گیرند.

قرائن و شواهد بسیاری هم ثابت میکند که نقش و نظر و حرف ولی فقیه قائمه تصمیمات نمایندگان در مذاکرات ۱+۵ بوده و همین موضوع که از سوی کشورهای ۱+۵ هم تائید شده دلیلی است بر اینکه طرف توافق جامع، نسبت به فقدان حاکمیت و وجود رابطه قیمومت آگاه بوده اند.

حاصل فقدان حاکمیت ملی

دستآورد فقدان حاکمیت ملی و وجود رابطه قیمومت و حجر در توافق جامع سبب میگردد که به مجرد آنکه بهر کیفیت، حاکمت مردم جریان اصیل (منهای ولایت فقیه) خود را آغاز کرد کلیه قراردادهای بین المللی در حالت تعلیق قرار خواهد گرفت و ادامه جریان حقوقی آن نیاز به تنفیذ قرارداد از سوی حاکمیت مردم را دارد و چنانچه امر تنفیذ وارد بر عهدنامه نشود عهدنامه باطل تلقی میگردد.

این حقوق حقه ملت ایران در شرائط حاکمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه غیر قابل اجرا و مخدوش نشدنی است.

مقصود از مخدوش نشدنی این است که تظاهرات هر قدر وسیع و اظهار رضایت و ارادت به دست اندرکاران توافق جامع تاثیری در فقدان حاکمیت مردم در شرائط فعلی و به اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی که سالب حق حاکمیت مردم شناخته شده ندارد، و **بقول منتظری و امام صادق > در جامعه تشیع مردم کف هستند < و رضایت و یا عدم رضایت کف تاثیری در عمل صابون ندارد.**

آنچه عرض شد یک زیاده خواهی ایرانیان و یا امثال بنده که مخالف مشروعیت جمهوری اسلامی هستند نیست. هیچ کشوری از کشورهای عضو سازمان ملل متحد موقعیت قیمومتی تحمیل شده به ملت ایران را ندارند. شورای قیمومت سازمان ملل که برای کشورهای عقب افتاده جهان تشکیل شده بود در سال ۱۹۹۴ آخرین کشور کوچکی را که در قیمومت آمریکا قرار داشت از موقعیت قیمومتی خارج ساخت و امروز هیچ کشور و ملتی تحت قیمومت کشور دیگری یا شخص قرار ندارد الا جمهوری اسلامی و ملت ایران.

بنابراین وجود کشوری بنام جمهوری اسلامی در موقعیت جمهوری اسلامی (ولی فقیه) خلاف ضابطه حقوقی منشور سازمان ملل بوده و مانند آپاندیسی است که قطع آن برای سلامت جامعه جهانی لازم است.

هر تعهدی و قراردادی که کشور مزبور امضا کرده و یا بکند برخلاف ضابطه حقوقی منشور سازمان ملل و کنوانسیون وین بوده و نیاز به تنفیذ مجدد را دارد.

حق را باید زنده نگهداشت

این موضوع اساسی که بارها و بارها در سنگرها مطرح شده و یکی از پایه های عدم مشروعیت جمهوری اسلامی میباشد حق بود و هست که برجسته ترین ارکان اهداف مبارزه ایوژیسیون جمهوری اسلامی قرار میداشت زیرا بنابر اصول تائید شده، حق را باید زنده نگاه داشت و گذشت زمان از اسباب بیماری وضعف حق محسوب میشود.

تنها توافق جامع نیست، قرارداد پنهانی با امارات عربی در خصوص مالکیت جزایر سه گانه هم هست، در مورد آبهای دریای مازندران هم هست در قرارداد و تصمیماتی که هیچگاه آگهی نشده و کسی مطلع هم نیست هست، در مورد قرارداد های نفتی و غیره هم هست در مورد خسارات جنگی از عراق هم هست و

بطورکلی منافع ایران این هشیاری را تکلیف ساخته که منافع ایران را با انتخابات آزاد معامله نکنیم که کرده ایم.

حاشیه = کمیته های صیانت از منافع ایران

در جریان تحقیق برای تنظیم تحریرات مربوط به توافق جامع به موضوعی برخوردیم که واقعا آه از نهادم برآمد؛ رسیدم به آنجا که در ایران کنونی چندین کمیته های غیردولتی تحت عنوان کمیته صیانت از منافع ایران در شهرستان های مختلف تشکیل شده است و دربیانیه های آنها منافع ایران مطرح است نه منافع جمهوری اسلامی و یا اسلام عبارات بیانیه را که خواندم از صمیم قلب به آن افراد که فکر منافع ایران هستند آفرین گفتم و ایکاش منم یکی از آنها میبودم.

اما آه سرد از آنجا بردلم نشست که تشکیل شوراهای نظارت بر حقوق ایران کار و تکلیف اپوزیسیون بود و با آنکه در مورد قطعنامه ۵۹۸ جنگ عراق و ایران و مطالبه خسارت و مسائل دیگر از جمله دریای مازندران و همین مسئله مذاکرات هسته ای و تحریم ها کتا حساسیت موضوع به استحضار دبیرخانه اعلیحضرت رسید، متاسفانه کوچکترین توجهی به منافع ایران در این مواقع حساس نکرده و بجایش در نهایت سرافکندگی شورای تجزیه ایران را بوجود آورده اند و برای خالی نبودن عریضه یک انتخابات آزاد راهم دسر تجزیه ایران معرفی کرده اند (پایان حاشیه).

اشکال دوم

در حقوق داخلی ولی و یا قیم صغیر نمیتواند تعهدی بنماید که اثر آن مترتب بر دورانی باشد که، صغیر کبیر و یارفع حجر از محجور شده باشد و اگرچنین بود آن معامله و یا قرارداد نیاز به تنفیذ مجدد شخص، کبیر شده را دارد.

در حقوق بین الملل چون هیچ کشوری موقعیت حقوقی جمهوری اسلامی را ندارد یعنی هیچ ملتی به گرفتاری ملت ایران مبتلا نشده که فاقد حق حاکمیت باشد لذا کنوانسیون وین هم برای چنین موردی که ملت ایران گرفتار آن است پیش بینی لازم را نکرده است و از آنجا که جریان حق اجازه نمیدهد که سکوت قانون جریان حق را متوقف سازد لذا میتوان مبنا را همان حقوق داخلی کشورها و منشور سازمان ملل متحد در مورد رابطه قیمومت گرفت و در مورد توافق جامع گفت:

توافق جامع بین ۵+۱ و ایران به اعتبار مصوبه کنوانسیون وین و منشور سازمان ملل، نیاز به تنفیذ از سوی ملتی دارد که دارای حق حاکمیت باشد.

توافق جامع و موازین شرعی

مغایرت توافق جامع با موازین شرعی موضوعی نیست که نیاز به بحث و دلیل باشد قاعده نفی سبیل که تمام فرق اسلامی آنرا معتبر میدانند و سند آن صراحت قرآن است بیان کننده تعارض بین توافق جامع و حقوق اسلامی است.

قاعده (نفی سبیل) این است که خداوند در قوانین شریعت خود هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کفار بر مسلمانان بسته است (سوره نسا آیه ۱۴۱).

عده ای از مفسرین اسلامی از قاعده نفی سبیل بنام (عزت اسلامی) یاد کرده اند؛ شاید اشاره سید علی به واژه عزت در اظهاراتش ناشی از همان قاعده نفی سبیل باشد.

روح الله خمینی در تفسیر آیه مزبور نوشته است:

«اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزة اسلام (۱) شود ترک آن روابط بر تمام مسلمانان واجب میشود. در اینجا فرقی میان استیلاي سیاسی و یافرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت های اسلامی و دول بیگانه بسته میشود و برقرار میگردد موجب تسلط کفار (۲) بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان باعث اسارت (۳) سیاسی آنها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمانهای که بسته میشود باطل است (۴) و بر همه مسلمانان واجب است زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند که بر ترک روابط سیاسی این چنانی هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد»

(تحریر الوسیله خمینی جلد اول صفحه-۱۸۵)

برداشت نتیجه ای

تمام مراتب تاکید از شماره ۱ تا ۴ که حضور آن مانع اجرای قاعده نفی سبیل است در توافق جامع حضور قاطع دارند و موارد راستی آزمائی موجب تسلط آمریکائیها بر مردم و کشور خواهد شد و لاجرم بدون هیچ بحثی توافق جامع از نظر حقوق اسلامی و جمهوری اسلامی حرام و باطل است.

باطل بودن توافق جامع در حقوق اسلامی با موقعیت آن در حقوق مدرن و همچنین کنوانسیون وین باین تفاوت است که حقوق اسلامی اساسا توافق جامع را حرام و باطل میدانند ولی کنوانسیون وین و حقوق مدرن ناشی از حق حاکمیت مردم توافق جامع را باطل نمیدانند بلکه آنرا از باب اقدامات فضولی گرفته و قابل تنفیذ و تجدید نظر میدانند.